

مظفر بقائی و قتل افشارطوس

اسماعیل رائین در آغاز پیشگفتار کتاب خود بنام "حقوق بگیران انگلیس در ایران" چنین نوشته است:

قرن گذشته، دوران ناتوانی مملکت ما بود و مقدرات ایران در معرض زدوبندها و سازشهای دو دولت قوی روس و انگلیس قرار داشت. در تمام این مدت، دو کشور همسایه جز پیش بردن مطامع و نیات استعمارگرانه خود هیچ هدفی نداشتند و در این راه پابند هیچ قانون مدنی و اخلاقی و بیت المللی نبودند. رقابتی چشمگیر میان آنان حکمفرما بود و در عین حال در محو و نابود کردن حقوق حاکمیت ایران بر یکدیگر سبقت می جستند و حالتر اینکه هرگاه منافع و مصالح بزرگتری ایجاب میکرد؛ میان آندو سازشی علیه میهن ما بعمل میآمد و باز، روس و انگلیس متفقا کلاه ایران را بر میداشتند. در کشاکش این ماجراهای سیاسی کارنامه بسیاری از زمامداران وقت ایران سیاه است. از چند نفر که بگذریم، اکثر کسانی که در آن روزگار بر مقدرات ایران حکومت داشتند صاحب شخصیت و کاردانی و پاکدامنی سیاسی نبودند. . . .

با تأکید مجدد بر این جمله اسماعیل رائین با حروف درشت که: «... در کشاکش این ماجراهای سیاسی کارنامه بسیاری از زمامداران وقت ایران سیاه است. از چند نفر که بگذریم، اکثر کسانی که در آن روزگار بر مقدرات ایران حکومت داشتند صاحب شخصیت و کاردانی و پاکدامنی سیاسی نبودند. . . .» باید گفت مصدق در چنان حال و هوایی شخصیتی بود غریبه و رادیکال که یکباره از میان خاندان اشراف قاجار سر به در آورد و خواب خوش استعمارگران روس و انگلیس و بعداً آمریکا را به کابوسی بس وحشتناک میدل نمود. اما چنانچه با تعمق در شرح زندگی روزمره مصدق و اوضاع سیاسی/اجتماعی/اقتصادی ایران در طول حیات وی نگاه کنیم خواهیم دید سیاست پیشگان روس و انگلیس تا قبل از قیام بزرگ و افتخار آمیز مردم در سی ام تیرماه ۱۳۳۱ این اشراف زاده قاجاری را به عنوان خطری جدی بر علیه منافع خود بحساب نیاورده و گمان میکردند او هم مثل دیگران هرگاه که لازم بدانند به ابزاری در دستشان میدل خواهد شد و سر تسلیم به آستان قدرتشان خواهد سائید. اما در روز سی تیر که مردی از میان مردستان ایران بر سنگفرش خیابان با خون خود نوشت "یا مرگ یا مصدق" رعشه بر اندام یکایک سیاستمداران روس و انگلیس افتاد. از همان لحظه تصمیم گرفتند برای شکستن مقاومت مردم ایران چاره ای بجز این ندارند که مصدق را به هر قیمتی که باشد از صحنه سیاست و حتا با کشتن وی از ذهن یکایک مردم ایران دور سازند. وینستون چرچیل نیز مانند دیگر سیاستمداران انگلیس در اثر قیام یکپارچه مردم بر علیه امپریالیزم و حمایت از مصدق چنان از خواب خوش پریده بود که گفت: «ما دکتر مصدق را از کار می اندازیم و بعد با جانشین او مسئله نعت را حل می کنیم».

در مدت زمانی کوتاه عوامل گوناگونی نظیر:

- قیام افتخار آمیز سی تیر ۱۳۳۱ ;
- پیروزی ایران در دادگاه لاهه ;
- تعادل پارلمانی به نفع مصدق در مجلس ;
- صدور رأی اعتماد یکپارچه نمایندگان مجلس در هشتم مرداد به نفع مصدق ;
- به تصویب رسیدن لایحه تفویض اختیارات که به سرعت از هر دو مجلس شورا و سنا گذشت و به توشیح شاه نیز رسید ;
- و . . . تفویض مقام نخست وزیری به دکتر محمد مصدق دست به دست هم داده بود و مصدق را به نحو کاملاً غیر مترقبه ای در پیش چشم جهانیان و دیدگان حیرت زده سیاستبازان انگلیس و روسیه و آمریکا به مثابه رسول یا پیامبر آزادی و استقلال ایران مجسم کرده بود. مصدق به راستی خواب راحت از چشم دولت فحیمه انگلستان روده بود. از اینروی آنتونی ایدن نخست وزیر انگلستان پس از شنیدن خبر انجام موفقیت آمیز کودتای ننگین در ۲۸ مرداد ۳۲ گفته بود: « خبر سقوط دکتر مصدق زمانی به من رسید که با همسر و پسرم در کشتی در میان جزایر یونان در دریای مدیترانه مشغول استراحت بودیم. پس از مدت ها آن شب خواب بسیار خوشی کردم. »

از آن پس تلاش برای سرنگون کردن دولت ملی مصدق و حتا کشتن مصدق به نحوی بسیار جدی در دستور کار سیاستمداران انگلیس قرار گرفت. در درازای ۱۳ ماه از قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مصدق و دولت او را از تمام زوایا زیر فشار گذاشتند. از آن جمله فراکسیون منسجم ۱۲ نفری نمایندگان جبهه ملی از تهران در مجلس شورای ملی را که از منافع ملت ایران به نحوی بسیار جدی و کارساز حمایت می کرد از هم پاشیدند. پنج نفر از این نمایندگان عبارت بودند از - مکی، بقائی، حائری زاده، زهری، و مشار که با مصدق و دولت او در افتادند و از مهرماه ۱۳۳۱ به بعد هر روز بر خصومت و دشمنی خود افزودند. علاوه بر این پنج نفر که نمایندگان جبهه ملی در مجلس شورای ملی از تهران بودند آیت الله کاشانی که یکی از همراهان و یاران درجه اول مصدق و نهضت ملی به حساب می آمد نیز در چنین لحظه حساسی بر مصدق و مردم ایران و منافع ملی پشت کرد. زاهدی و عمال ایرانی ام - آی - 6 از اختلاف بین افراد بالا و جمعی از شخصیت های خودخواه و مشابه دیگر با دکتر مصدق بهره گرفته و با آن ها برای فرو کشیدن مصدق از اریکه قدرت وارد مذاکرات مستقیم و غیر مستقیم شدند. یکی از مهم ترین ضربه هایی را که به مصدق و نهضت ملی وارد کردند اجرای طرح ربودن و کشتن تیمسار افشارطوس، رئیس شهربانی دولت ملی دکتر محمد مصدق بود. با وجود و حضور این جانباخته شریف و شجاع راه آزادی در رأس نیروهای انتظامی شهر تهران، طرح به خیابان آوردن چماقداران و قداره بندانی مثل شعبان بی مخ و نوچه های وی که جمعی از زن های بدکاره جنوب شهر تهران را نیز به دنبال خود داشتند غیر قابل اجرا می نمود. برای برداشتن این مانع بزرگ از سر راه انگلیس جمعی از یاران مصدق پس از قیام ملی ۳۰ تیر عملاً از کنار او دور شده و به جبهه دربار و نوکران داخلی استعمار انگلیس در ایران پیوستند. آن ها برای خوش رقصی در برابر ارباب و ارضای ذات خودخواه و کینه توز خویش دست به دست هم داده

افشارطوس را با طرز فجیعی که با قتل های سیاسی زنجیره ای در چند سال پیش (قتل های فجیع فروهرها و مختاری و دیگران) مشابهتی عجیب داشت از سر راه برداشتند.

محمد ترکمان در صفحه ۸ دفتر پنجم به نام "اطلاعاتی در باره تشنجات و درگیری های خیابانی و توطئه ها در دوران حکومت دکتر محمد مصدق" ویژه "توطئه ربودن و قتل سرلشگر افشارطوس رئیس شهربانی حکومت مصدق" زیر عنوان "تذکر چند نکته در ارتباط با مطالب این دفتر" آورده است که به چند مورد بسیار مهم آن در زیر اشاره می شود:

- ۱ - سرلشگر افشارطوس در تاریخ ۱ بهمن ۱۳۳۱ بریاست شهربانی منصوب و تا تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۳۲ (هنگام ربوده شدن)، نقشی اساسی در خنثی سازی توطئه های مخالفین نهضت ایفا نمود.
- ۲ - افشارطوس به اتفاق جمعی دیگر از افسران طرفدار نهضت، گروهی بنام "افسران ملی" در سال ۱۳۳۱ تشکیل دادند. که بقائی نیز در جلسات اولیه آن شرکت و سپس حسین خطیبی را بعنوان جانشین خود در این گروه معرفی نمود.
- ۳ - حسین خطیبی در سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴، عضو شورای متحده مرکزی حزب توده، و پس از انشعاب، هنگام تأسیس حزب زحمتکشان به همکاری با آن حزب پرداخته و مقالاتی نیز از او در روزنامه شاهد (نشریه ارکان حزب) منتشر شده است.
- از منزل حسین خطیبی بهنگام دستگیری عکس های متعددی از او با شاه و سایر اعضای خانواده سلطنتی بدست آمد که نشانگر ارتباط نزدیک او با دربار بود.
- ۴ - علت رفتن افشارطوس بمنزل حسین خطیبی، کوشش جهت التیام روابط بقائی با دکتر مصدق بوده و شاه نیز در ضرورت انجام این ملاقات، چندین بار به افشارطوس تأکید و سفارش نموده است.
- ۵ - با توجه به اینکه اداره آگاهی تحت اختیار عوامل دربار بوده، دکتر مصدق به وزیر کشور میگوید:

«اگر ما منتظر باشیم عواملی که قبلاً در شهربانی شاه بوده اند رد پای افشارطوس را کشف کنند، علاوه بر اینکه او را پیدا نمی کنند خودمان را هم می دزدند، عدم موفقیت ما، در دست یابی به محل اختفای رئیس کل شهربانی خطرات بزرگی دارد، در درجه اول این خطرات دولت را تهدید میکند، بروید همه افراد، افسران و مأمورینی را که مسئله ربودن افشارطوس را تعقیب میکنند عوض کنید، و افسران مطمئن، و طرفدار نهضت ملی را بجای آنان بگمارید و تشویقتان نمائید شب و روز کار کنند و افشارطوس را بیابند.»

دکتر صدیقی از نزد دکتر مصدق به شهربانی میرود و اسناد میز و کیف افشارطوس را بازدید کرده و در یادداشتی چنین میخواند:

«اداره کارآگاهی آلتی است برای بگیر و به بند مردم بدستور دربار، کارکنان آن همه عمله عذاب هستند و رئیسش مستقیماً با شاه ارتباط دارد، اینجا پایگاه نفوذ اردشیر زاهدی و نمایندگان مخالف دولت است. اغلب افسران بازنشسته که کوس مخالفت با مصدق میزنند، بدستور اعلیحضرت از این اداره حقوق ماهانه میگیرند، این اداره خطرناک باید زیر و رو بشود، برای ریاست اداره کارآگاهی، سرهنگ نادری که او را خوب می شناسم شایسته است.»

دکتر صدیقی پس از مطالعه یادداشت، سرهنگ نادری را احضار و یادداشت افشارطوس را به او نشان داده و همانجا حکم ریاست آگاهی شهربانی کل کشور را بنامش صادر میکند.

موفقیتها حاصله نیز در ارتباط با همین حسن انتخاب بوده است.

۶ - پس از افشای نقش شاه در این واقعه، دکتر مصدق طی پیامی

شاه را تهدید به افشاگری و استعفا می کند، شاه وحشت زده، پیام میدهد که اعضای خانواده سلطنتی را که مخالفین در ارتباطند از ایران اخراج و خود نیز به مسافرت خواهد رفت، و با یک عقب نشینی تاکتیکی، حسین علاء وزیر دربار را تغییر و ابوالقاسم امینی را بجای او منصوب میکند تا "حسن نیت" خود را اثبات کرده باشد.

در رابطه با طرح ربودن **افشارطوس** و به قتل رساندن وی جمعا ۱۴ تن متهم به شرکت در ربودن یا قتل وی گشته بازداشت شدند که بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد همه به دستور شاه و زاهدی آزاد شدند. در میان این چهارده تن از حسین خطیبی که یار بسیار نزدیک و دیرین مظفر بقائی بود و مجری دستورات وی به شمار می آمد در پرونده به عنوان متهم ردیف اول نام برده شده است. هر یک از این ۱۴ تن به جزئیات چگونگی دخالت خود در این قتل سیاسی اقرار کرده اند که باز نویسی اقرارنامه های آنان در این مختصر نمی گنجد، اما تمامی آن اقرارنامه های متهمان پرونده قتل **افشارطوس** و دیگر مدارک و شواهد تاریخی محلی برای کمترین تردید در ذهن هیچ پژوهنده ای باقی نمی گذارد که **مظفر بقائی، زاهدی و شاه** طراحان اصلی این قتل بوده و بدون نیرنگ و دسیسه های بقائی قتل **افشارطوس** که مانع بزرگی بر سر راه کودتای ۲۸ مرداد بود ممکن نمی شد.

برای شناخت سررشت و خمیره مظفر بقائی نگاه می کنیم به سخنان **سرهنگ رستگار وکیل مدافع دکتر مظفر بقائی** در جریان دادگاه نظامی ۲ پس از کودتا و آغاز دوران استبداد آریامهری که وکیل مدافع برای جلب توجه و رضایت خاطر اقدس ملوکانه در امر رهائی موکل خود چنین گفته بود:

« این - بقائی - فرد فداکاری است مادامی که با مصدق بوده و به مجردی که دکتر مصدق از راه بر میگردد ایشان از او بر میگردند و تمام نقشه ها را برفع مقام سلطنت نقش بر آب میکنند.» (۱)

و دکتر بقائی در جریان همان دادگاه چنین اعتراف کرده بود که:

من به اعتراف کسانی که وارد در جریانات سیاسی این چندسال اخیر بوده اند شخصاً یا با کمک همفکران و دوستان سه دفعه تاج و تخت این مملکت را از خطر سقوط حتمی نجات داده ام. هیچکس منکر این مسئله نیست ... (۲)

مظفر بقائی علاوه بر این که بنا به اقرار خود " سه دفعه تاج و تخت این مملکت را از خطر سقوط حتمی نجات داد" در دو مورد به ایفای نقش مهمی در پروژه انحراف مسیر مبارزات **آزادخواهانه و استقلال طلبانه** مردم ایران به سود انگلیس و آمریکا پرداخت. اولین بار به شرح مختصری که در این نوشتار آمد توانست نقش اصلی را برای موفقیت کودتا در ربودن و کشتن **افشارطوس** بازی کند و دومین بار نیز در رابطه با روی کار آمدن **خمینی به عنوان ولی فقیه** پس از قیام بزرگ ملت ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ نقشی بسیار پر اهمیت در منحرف کردن مسیر انقلاب با شکوه مردم به نفع انگلیس و آمریکا به عهده بگیرد. در هر دو مورد هنوز تاریخ در رابطه با نقش کلیدی مظفر بقائی در خدمت به استعمار غرب به قضاوت ننشسته و پرده از چهره واقعی او چنان که باید و شاید بر نگرفته است.

در اسناد وزارت امور خارجه انگلیس که بخش های مهمی از آن هنوز منتشر نشده مدارکی به چشم میخورد که به خریدن طرفداران تندرو دکتر محمد مصدق در جبهه ملی اشاره شده است. در این رابطه مصطفی علم در صفحه ۳۵۱ اثر بسیار مهم، ارزشمند و علمی و تحقیقی خود به نام "**نفت، قدرت و اصول**" چنین آورده است که:

« **هوراس آمری** یک تاجر انگلیسی که تجربیات فراوانی در باره ایران داشت نیز پیشنهاد مشابهی به وزارت خارجه انگلیس کرد که در آن گفته میشد: با پشتیبانی شاه و توزیع مبلغ قابل توجهی پول، می توان اپوزیسیون نیرومندی برای سرنگون کردن مصدق به راه انداخت. یک تاجر ارمنی به نام **هایگ گالوستیان** که در آن زمان مقیم ایران بود، به این پیشنهادها بعد تازه ای افزود. او طی مسافرتی به لندن، به **دونالد لوکن** در وزارت خارجه انگلیس گفت برای کاهش نفوذ مصدق باید طرفداران تندروی او را در جبهه ملی، از نخست وزیر جدا کرد. **گالوستیان** به عنوان مثال می گفت امکان دارد دو تن از رهبران پر سر و صدای جبهه ملی، یعنی **حسین مکی و مظفر بقائی** را هر کدام به بهای پرداخت یکصد هزار لیره استرلینگ خرید. **لوکن** کاملاً تحت تأثیر این پیشنهاد قرار گرفت ... »

در پایان این نوشتار به عین خبر روزنامه کیهان شماره ۳۱۳۸ شنبه سی آبانماه سال ۱۳۳۲ در باره تبرئه متهمین قتل افشارطوس نگاه می کنیم که خود گویای حقایق تلخی است که از فردای کودتای ننگین ۲۸ مرداد تاکنون بر میهن ستمدیده ما سایه انداخته است.

کلیه متهمین قتل افشارطوس تبرئه شدند

ساعت ۲/۵ بعد از ظهر امروز دادگاه بدوی جنائی فرمانداری نظامی رأی خود را در باره ۱۴ نفر متهمین قتل افشارطوس صادر کرد. بموجب این رأی کلیه متهمین از اتهام منتسبه تبرئه شدند و دادگاه در حکم خود استدلال کرده است که اظهارات متهمین و گواهان صورتمجلس کشف جنازه و پزشک قانونی و سایر اوضاع و احوال مربوطه به پرونده نمیتواند موجب محکومیت متهمین و اثبات بزه انتسابی شود. بنابراین پرونده برای تحقیقات و کشف مسبب واقعی مفتوح میماند.

محمد حسینی

۱۱ خردادماه ۱۳۸۳ برابر با اول اوت ۲۰۰۴

(۱) صفحه اول کتاب " توطئه ربودن و قتل سرلشکر افشارطوس"
(۲) همانجا

